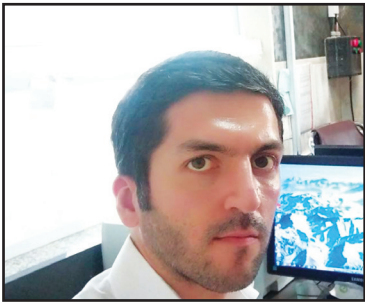


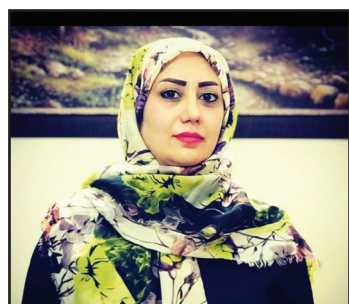
علی غفاری بداهه

از من جدا مشو که همه جان من تویی
شعر و غزل و دفترِ دیوان من تویی
با لحظه ای ندیدنت اقرار می کنم
واجب تر از نفس کشیدن هر آن من تویی



ابوالفضل زارعی

لبم از وسعتِ وصفِ تو به تنگ آمده بود
گامِ تردید به راه تو چه لنگ آمده بود
سیرِ انداخته تسلیمِ نگاهت شده ام
خنجرِ چشمِ تو بی رَحْم به جنگ آمده بود
حرفِ چشمِ تو به ظاهر همه دلسوزی و صدق
پشتِ سرِ بسِ مِتْلُون، همه رنگ آمده بود
ریشه ی رَحْمِ نگاه تو چه بی رحم و وفاست
مهرِ چشمانِ تو رفته ست چو سنگ آمده بود
چه قوی پنجه و وحشی ست نگاهت قَتال
بَس کُشنده ست، تو گویی که پلنگ آمده بود
نامِ تو شُهره ی شُهره است به خونریزی و مرگ
نامِ تو از دل رُسوایی و ننگ آمده بود



مریم امینی

شب که می رسد
در آینه هزار پاره دلتنگی
چهره ای شکسته میبینم
و سایه کسی که
روزی
حجم آینه
با وسعت نگاهش
پر می شد

اندوه را نقاشی کردم
سرخ بود
شبیبه تبی که در نبودنت
به جان سلول هایم می افتد



بهاره کیانی قلعه سردی

خیرگی جُرم است بر چشمان تو حتی کمش
می خُرم با جان، گناهِ مجرمی را با غمش
لذتی که بُرده دل از مستی چشمان تو
شک نکن جمشید هم حتی نبرده از جَمَش
در مسیر زندگی هرگز دو راهی خوب نیست
عاشقی را دوست دارم با همه پیچ و خمش
سیب و گندم را نمی خواهم بهشتش مال تو
می شوم حوا اگر عاشق بماند آدمش
دلبری کردن خوراک چشم های کال توست
عصر می چسبد کنارت چای، آنهم گل دَمَش
سرسره، پاییز، آبان، برگ ریزان، وای وای
پرسه ها در جاده ی چالوس، باران نم نمش



مولانا

ای یوسف خوش نام ما خوش می روی بر بام ما
ای درشکسته جام ما ای بر دریده دام ما
ای نور ما ای سور ما ای دولت منصور ما
جوشی بنه در شور ما تا می شود انگور ما
ای دلبر و مقصود ما ای قبله و معبود ما
آتش زدی در عود ما نظاره کن در دود ما
ای یار ما عیار ما دام دل خمار ما
پا وامکش از کار ما بستان گرو دستار ما
در گل بمانده پای دل جان می دهم چه جای دل
وز آتش سودای دل ای وای دل ای وای ما



ثریا قاسمی

در جنگ تن به تن تبروشاخه
نیفتاد
از چشمانت
تنهایی ام
جنون بید
رها کرد دیوانگی هایم را در باد
قاصدک حالا
روی کدام پلک می رقصی؟
انتظار درد را
با سمفونی طولانی بین شانه هایمان



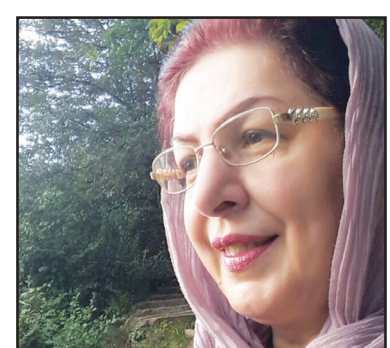
خجسته ناطق

شبیه چشم سیاهت نیافریده خدا
گمان کنم که به تو بیشتر رسیده خدا
چو از میان هزاران نگاه شورانگیز
دو چشم مست تورا شوخ تر کشیده خدا
فرشته ای تو مگر یا ز نور پاک مسیح
درون کالبد تو کمی دمیده خدا؟!
بگو چگونه دعا کرده ای که ناز تو را
هزار مرتبه ارزنده تر خریده خدا؟!
تو را از عالم و آدم عزیز تر دارم
صدای عشق مرا پیشتر شنیده خدا



مهدی زکی زاده

ای شبِ گریه ، به دیدارِ سحر می خندم
چشمِ بر پنجره ماسیده، به در می خندم
برگ برگم همه در همجمه ی آبان مرگید
تا هوس کرده هرس را به تبر می خندم
مینِ ضدِ نفر آن خالِ کنارِ لبِ توست
جان بلب بوسه زنم ، به خطر می خندم
سفره ی خالی و بختِ بد و عشق تو و شعر
طنزِ تلخی ست که با دیده ی تر می خندم
آدم از بختِ زمین خورده ی خود گریان است
این هم از برکت عشق است اگر می خندم
مثل پروانه به شبگریه ی سوزنده ی شمع
و چو ققنوس در آغوشِ شرر می خندم



شهناز صمدی

آمدی تا که شوی مونس تنهایی من
بشنوی شرح پریشانی و شیدایی من
به تمنای تو لیلیای دل آواره شده
تا به گوشت برسد شور تماشایی من
از کنار دل من دور نشو ، همنفسم!
ماه شو ، جلوه نما در شب یلدایی من
صبر کن جان دلم ، تا که به سامان برسد
قصه ی پر شرر عشق زلیخایی من
با تو لبریز حضورم ، پریم از شوکت عشق
بی تو زرف است پریشانی و تنهایی من

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو